

پروین کشاورز

دوره گردی فمینیسم اروپایی و نوع نوکر مآب شرقی

در حاشیه تحرکات سازمان آزادی زن و کنفرانس بین‌المللی هشت مارس

امروز، ششم مارس 2010، کنفرانسی با تم «نقش اساسی سکولاریسم در مبارزات زنان برای برابری، امنیت و در مبارزه علیه خشونت نسبت به زنان» در سوئد برگزار میگردد. از جمله سخنرانان این کنفرانس عبارتند از خانم آذر ماجدی رئیس سازمان آزادی زن و عضو کمیته هماهنگ کننده ابتکار فمینیستی اروپا، انگلستان- ایران، نوال السعدی فعال زن مصری، ملالی جویا، فعال حقوق زن از افغانستان و همچنین تعدادی از فمینیست‌های اروپایی. از این دسته دوم، یعنی فمینیست‌های اروپایی، افرادی مثل گودرون تیبیه تی بری، مسئول زنان برای صلح و کاندید پارلمان سوئد، ماریا رشیدی رئیس انجمن حقوق زنان و عضو هیئت مدیره شبکه «علیه خشونت‌های ناموسی» سوئد- ایران و تعداد دیگری افرادی از این دست از کشورهای دیگر هستند.

از آنجا که موضوع «قتل‌ها و خشونت ناموسی» یکی از مسائل مهم اجتماعی و مطبوعات کشورهای اروپایی، بویژه کشورهای اسکاندیناوی بوده، برگزاری چنین کنفرانسی با شرکت زنانی از کشورهای آسیایی مورد توجه مطبوعات رسمی است.

قتل و خشونت علیه زنان، در کشورهای اروپایی، تنها محدود به قتل‌های ناموسی مهاجران و پناهندگان از سابقه کشورهای آسیایی و عربی نیست. هرچند که در مطبوعات رسمی سوئد، چنین چیزی تبلیغ و ترویج میشود. زنان بسیاری در سوئد مورد آزار و خشونت مردان سوئدی قرار میگیرند. اما مطبوعات سوئد این مسئله را هیچگاه به «فرهنگ سوئدی» گره نزده است. هر خبر و واقعه در باره قربانی شدن زنان در جامعه، بلافاصله با ناراحتی روانی مرد سوئدی، به نابسامانی اجتماعی و شرایط زیست وی توضیح داده میشود. مثلاً، اگر پدری دختر خود را تنبیه کرده یا کشته، عدم تعادل آن شخص بخاطر بیکاری یا بیماری و غیره در مرکز توجه قرار میگیرد. اما مشابه همین واقعه در میان مهاجران و پناهندگان، بلافاصله به فرهنگ و حتی به نژاد و هویت جمعی گره میخورد. بعد هم میزگردهایی در مطبوعات و رسانه‌ها تشکیل میشود و متخصصان در این میزگردها در باره لزوم مبارزه با این فرهنگ خارجی‌ها سخن میگویند. بازار این قضیه آنقدر داغ است که تعداد قابل توجهی از زنان خارجی تبار برای خود شغل نان و آبداری دست و پا کرده و تبدیل به «شخصیت نمونه» زن «خارجی، بخوان آسیایی» در کشورهای اروپایی شده‌اند. این قضیه هم فقط مخصوص سیاسیون نیست. هنر مزدور و هنرمندان قدرت هم برای خود جاپایی درست کرده‌اند. نمونه بارز آن، خانم ناهید پرشون است که فیلم‌هایش بشدت مورد علاقه سیاستمداران و فاشیست‌های اروپایی است. فیلم‌هایی که در آن، چپ‌های سابق اظهار پشیمانی میکنند، روسپی‌گری و فلاکت زن ایرانی به فرهنگ شرقی نسبت داده میشود و در یوزگی سیاسیون و اپوزیسیون ایرانی را پایه‌پای بی‌لیاقتی اخوندها در چرخاندن حاکمیت سرمایه، نمایش میدهد.

این وضعیت، تنها بخشی از واقعیات را بیان میکند. چرا که ستم‌کشی زنان در کشورهای آسیایی و تداوم آن در دوران مهاجرت، همه واقعیات نیست. بخش دیگری از واقعیت، این است که فمینیسم اروپایی و دستگاه‌های دولتی، این مسئله را تبدیل به ابزار سرکوب طبقه کارگر بویژه بخش قابل توجهی از کارگران اروپایی که خارجی تبار هستند، کرده‌اند. این همان چیزی است که کنفرانس بین‌المللی زنان و خانم آذر ماجدی بعنوان یکی از فعالین‌اش، در حال پنهان کردن آن هستند. و این همان نقشی است که میهمانان غیر اروپایی کنفرانس بین‌المللی زنان بعهد گرفته‌اند تا دکان فمینیستی میزبانان اروپایی رونق بیشتری پیدا کند.

در جوامع غیر سکولار، رئیس و سهامداران کارخانه، مردانی هستند که با دلسوزی‌ها و تحقیرهای پدرسالارانه علیه زنان کارگر، استثمار را سازمان میدهند. آنها مثلاً در استخدام زنان، بنا بر اعتقاد مردسالارانه خود نسبت به ضعف یا ظرافت زنانه، بطور مثال از دادن کارهای سنگین به زنان خودداری میکنند. اما در سوئد، روسا و سهامداران محل کار من، خدمات بهداشتی و خانگی، زنان سکولار و «فمینیستی» هستند که افتخارشان سرکوبگری و بیرحمی علیه کارگران زن بطور کلی، و بخصوص زنان کارگر خارجی تبار است. اکثریت کارگران و پرسنل این شرکت، دچار بیماری‌های

روحي و جسمي گشته‌اند. و اين شرکت نه يك استثنا بلکه سنبل همان ایده‌ها و نظراتی است که فمینیست‌های مزدبگیر اروپایی و خانم ماجدی و همفکرانش، مبلغ و جارچی آن هستند.

فاجعه این است که بخش قابل توجهی از کارگران زن خارجی‌تبار اروپایی، تحت ستم مضاعف چند گانه هستند. همین شرایط باعث میشود این اقشار در صف اول قربانیان باند‌های خلاف‌کار و سوداگران تجارت انسان قرار گیرند. اگر خانم ماجدی و همکارانش، همراهی با وزارت خارجه دول انگلیس و آمریکا و متحدان غربی‌شان را کنار می‌گذاشتند، اگر ایشان چشم به کمک‌های مالی و حمایت سیاسی مشاوران احزاب حاکم نمیدوختند، آنوقت براحتی میدیدند که خیل عظیمی از زنان کارگر هندی‌تبار محل زیست ایشان، در چه شرایط وحشتناکی بسر می‌برند. آنوقت براحتی میدیدند که چگونه مردان سفید همفکر ایشان، صنعت فحشاء اروپای غربی را از طریق جلب دختران تایلندی، فیلیپینی و حتی اروپای شرقی سازمان میدهند. و اینرا میفهمیدند که خشونت علیه زنان، فقط یک پدیده آسیایی و عربی و غیر سکولار نیست، این خشونت توسط سکولاریسم سرمایه بازتولید شده و سازمان می‌یابد. تاریخ سکولاریسم جامعه بورژوا، خودش تاریخ مردسالاری هم می‌باشد.

اما سازمان آزادی زن، چشم به این واقعیات جامعه مدرن و سکولار بسته است. فعالین این سازمان، تمام هم و غم‌شان این است تا نشان دهند که مردان آسیایی و عرب عامل تحقیر و فرودستی زن هستند. لیه تیز فمینیسم خودشان را به طرف افغانستان، ایران و عراق چرخانده‌اند تا در غرب، ضمن حفظ نقاب چپ، با راست‌ها، فاشیست‌ها و راسیست‌ها همراه شوند، بودجه و حمایت بگیرند و دکان سیاسی فمینیستی‌شان را بچرخانند.

جای سؤال است که چرا خانم ماجدی و شرکا، هیچگاه تم کنفرانس‌هایشان را اختصاص به وضعیت زنان کارگر خارجی‌تبار و جنایات روزانه صنعت فحشاء در اسکانداوی‌نوی نمی‌دهند. چرا ایشان هیچ اعتراضی به اعمال مردان سفید تاجر و دلال اروپایی در قبال دختران وارداتی از تایلند، فیلیپین و اروپای شرقی ندارند. اما مدام علیه مردسالاری نوع آسیایی و عراقی جنجال بپا کرده‌اند. اگر واقعیت این است که شرایط زنان در ایران و عراق بدتر است، که البته هم همینطور است، پس چرا هیچ اعتراضی به جنایات روزانه ارتش آمریکا و کشورهای اروپایی در عراق نمی‌کنند؟ مگر ایشان فیلمها و خبرهای روزانه در باره تجاوز گروهی به زنان و دختران عراقی، توسط نظامیان سکولار آمریکایی و اروپایی را نمی‌بینید؟ چرا هیچیک از این فجایع موضوع و تم آن کنفرانس‌های کذابی‌شان نبوده است؟ آیا خانم ماجدی، صحنه‌های شکنجه و تجاوز زنان و دختران در عراق توسط مبشران سکولاریسم و مدرنیته را ندیده‌اند؟ فیلمی که در آن، مردان سکولار، نه فقط در حال تجاوز به زنان، بلکه در حال اعمال شنیع و شکنجه آنان هستند.

طرفداران خانم ماجدی و کمونیسم کارگری سابق‌شان، مدام در رادیوهای محلی سوئد از زنان خارجی‌تبار درخواست میکردند که اگر از طرف همسرانشان یا برادرانشان، مورد آزار قرار میگیرند، به پلیس مراجعه کنند. رادیوهای محلی با جار زدن این فراخوان‌ها و معرفی شماره تلفن‌های پلیس در نقش ناجی زنان خارجی‌تبار (عرب و آسیایی) همواره مورد حمایت دستگاه دولتی و احزاب رسمی سوئد بودند و در این بین تعدادی از هواداران حزب سوسیال دموکرات، لطف خاصی به آقای منصور حکمت و خانم ماجدی داشتند. اما مدتی پیش خبری سوئد را تکان داد. آن خبر هم بدین قرار بود که رئیس پلیس سوئد در مالمو که یکی از فعالین فمینیست و مدافعان حقوق زنان، از نوع سازمان ماجدی، که چندین جایزه نیز دریافت کرده بود، به جرم تجاوز به چندین دختر و زن و دلالی و فروش سکس، دستگیر شد. در اخبار رسمی گفته نشده که چگونه این آقای مدافع حقوق زن، بویژه زنان خارجی‌تبار، به یکباره متجاوز و دلال صنعت فحشاء از آب در آمد. اما هر فرد آشنا با این موضوع میتواند حدس بزند که سوژه اصلی که در روزنامه‌های سوئد در سکوت ماند، وضعیت زنان خارجی‌تبار در این رسوایی بوده است.

خوب بود تا سازمان آزادی زن و میهمانان کنفرانس فمینیستی در سوئد به جای پرداختن به سکولاریسم و به جای واسطه‌گری برای سیاستمداران اروپایی و زنان رفرمیست اسلامی در آسیا، نگاهی به اخبار روزنامه جیلاند پست دانمارک در باره وضعیت زنان آفریقایی می‌انداختند. بنا به این خبر، «در کشورهای اسکانداوی‌نوی زنان آفریقایی به فحشا کشیده شده را همچون بردگان، با اتو داغ‌شان میکنند تا برای صاحبان‌شان براحتی قابل شناسایی باشند. زن بیست و یک ساله آفریقایی بنام تینا میگویند: وقتی که میخواستند بدن او را با اتوی داغ علامت گذاری کنند، او غش میکند.

علامت سوختگی در بدن این زن، به نوشته این روزنامه، با قطر و پهنای تکان دهنده‌ای قابل مشاهده است. این روزنامه می‌افزاید که این روش داغ کردن دختران و زنان فاحشه، تنها به زنان آفریقایی محدود نیست. بلکه زنان آسیای جنوب شرقی، عراق و کشورهای مدیترانه‌ای نیز شامل این روش جنایتکارانه هستند.»

واقعیت این است که کشتار و زن ستیزی رژیم جمهوری اسلامی و فرهنگ ارتجاعی مذهبی در کشورهای اسلامی، میدان را برای جولان و خودنمایی سیاستمداران طبقه سرمایه‌دار غربی باز کرده است. در کشورهای سکولار و مدرن، فمینیسم و آزادی زن تبدیل به یک ابزار ایدئولوژیک امپریالیستی گشته است. کنفرانس باصطلاح مدافعان حقوق زن در سوئد را باید در این مجموعه دید و فهمید. این کنفرانس هیچ ربطی به آزادیخواهی طبقاتی و کمونیستی ندارد. این یک واقعیت است که رژیم اسلامی و گروه‌های تاریک اندیش اسلامی جریان‌هایی بشدت زن ستیز هستند و باید همواره مورد افشاگری هر نیروی آزادیخواه قرار گیرند. اما تبلیغات دول اروپایی و مدافعان آنان در باره سکولاریسم و مدرنیته، فقط یک ریاکاری سیاسی است. حقیقت این است که جریان اسلامی و تاریک اندیشی مذهبی دهه‌های اخیر توسط همین مدرنیته و سکولاریسم به میدان آمده است. از قدرت‌گرفتن خمینی تا طالبان در افغانستان، از اجرای لایحه قصاص و سنگسار زنان در ایران و افغانستان تا حذف زنان از زندگی اجتماعی در عربستان، آفریده غرب سکولار و مدرن برای متوقف کردن پیشروی بلوک شرق بود. امروز هم منافع این قدرتها در کنار زدن اسلام طالبانی است. فمینیسم خانم ماجدی و شرکاء سردر این آبشخور سیاسی دارد.

کنفرانسی که خانم ماجدی و سازمان آزادی زن، راه انداخته، زادگاه فکری دیگری دارد. زادگاه فکری این کنفرانس‌ها و روشنفکرانش تئوری جنگ تمدن‌ها است. تئوری برتری نژادی سفیدها است. فمینیسم خانم ماجدی، فمینیسم مردان اطو کشیده اروپایی است که شغل شریفشان، داغ کردن زنان غیر سفید است. خانم ماجدی و همفکران مصری، عراقی، و لهستانی باضافه میزبانان سوئدی‌اش، متحدان آنجلا مرکل، هیلاری کلینتون و دیگر سیاستمدارانی هستند که در حال زنانه کردن جنبش اصلاح طلبی سرمایه در ایران و کشورهای آسیایی می‌باشند. این دکان هیچ ربطی به مبارزه زنان سوسیالیست برای رهایی از مردسالاری و استثمار ندارد.

اما نباید یک چیز را ناگفته گذاشت. از اینکه خانم ماجدی، بساط کمونیسم کارگری‌اش را جمع کرده و زحمت خود و همفکرانش را از سر طبقه کارگر و زنان کارگر رفع کرده جای خوشحالی است. بساط دوره گردی فمینیسم اروپایی و نوع نوکر مابانه ایرانی آن ارزانی خانم ماجدی و شیرین عبادی و زهرا رهنورد باد. زنان سوسیالیست، به عنوان جزئی از جنبش کمونیستی برای آزادی راه دیگری می‌روند. آنان خوب میدانند که زن ستیزی جمهوری اسلامی، به ماهیت طبقاتی و سرمایه‌دارانه آن گره خورده است. آنان خوب میدانند که زن ستیزی اسلامی و مذهبی نمیتواند پوششی برای کارگر ستیزی سکولاریسم سرمایه‌داری شود. زنان کمونیست رهایی زن را در رهایی همه انسانها از قید و بند جامعه طبقاتی جستجو میکنند و نه در سالن‌های کنفرانس مزدگیران سیاستمداران سرمایه.